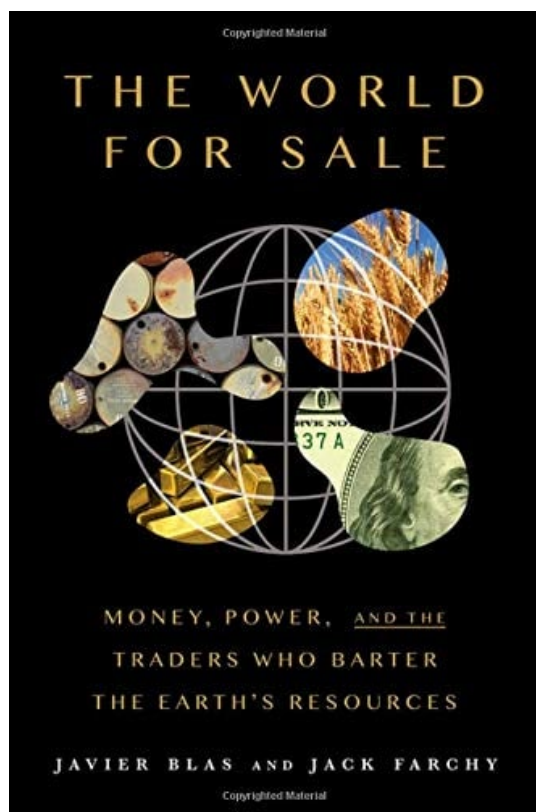


جهان برای فروش: پول، قدرت و معامله گرانی که منابع زمین را مبادله می‌کنند

نویسنده: خاویر بلاس و جک فارچی



در سال ۲۰۱۱ میلادی، بهار عربی هنوز در اوج بود. در یکی از بعدازظهرهای ماه مه آن سال شرکتی مطرح شد که پیشتر نام آن شنیده نشده بود: گلنکور.

به گزارش فرارو به نقل از نشنال اینترست، این شرکت در زمینه تجارت کالا فعال است تجارتی که بر خرید و فروش کالاهای فیزیکی مانند غلات، روغن، مس و ... تمرکز دارد. شاید در ظاهر این موضوع بی‌اهمیت به نظر برسد چرا که خرید و فروش کالا یکی از قدیمی‌ترین انواع تجارت در جهان است. با این وجود، آن چه گلنکور را متمایز ساخت میزان نفوذ آن شرکت بود که برخی را نسبت به پیامدهای آن نگران ساخته است.

جهان پس از پایان جنگ جهانی دوم به مکانی برای فروش تبدیل شد زمانی که عصر صلح همراه با شهرهای ویران شده و کشورهایی که نیاز

به بازسازی بودند درها را به روی ثروت بیسابقه‌ای برای مواد خام باز کردند. خواننده کتاب با پیشگامان تجارت مدرن کالا آشنا می‌شود: «تئودور وایسر» متولد هامبورگ که از مرز شوروی عبور کرد (علیرغم آن یک زندانی جنگی سابق شوروی بود) به دنبال معاملاتی برای صادرات گازوئیل و نفت از کشورهای کمونیست به غرب بود.

«جان مک میلان» آمریکایی که پس از یادگیری کسب و کار خانوادگی غلات (شرکت کارگیل) در طبقه‌ای از اتاق بازرگانی مینیاپولیس کار روزمره‌اش را ترک کرد و به بلوک کمونیست برای فعالیت در عرصه صادرات غلات رفت.

«لودویگ جسلسون» که از کارزار نسلزدایی آلمان نازی علیه یهودیان به آمریکا گریخت و از ضایعات تجاری در نیویورک به پدر واقعی مجموعه‌ای از شرکت‌های تجارت کالا از جمله گلنکور تبدیل شد که تا به امروز برقرار است. این سه مرد مدل کسب و کار و فرهنگی حرفه‌ای را ایجاد کردند که هدایتگر تاجران کالا در بیش از هشتاد سال گذشته بوده است.

خواننده کتاب در معرض مجموعه رویدادهای مهم گردهم‌آوردی قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، سرقت بزرگ غلات زمانی که احتمالاً اولین بار بود که هم دولت‌ها و هم عموم مردم در معرض اهمیت تجارت کالا قرار گرفتند با جزئیات جالبی در این کتاب بازگو می‌شود.

اتحاد جماهیر شوروی که از کمبود محصول زراعی در فاصله سال‌های دهه ۱۹۷۰ میلادی رنج می‌برد، «نیکلای بلوسوف» رئیس آژانس تجارت غلات شوروی را با یک مأموریت به غرب فرستاد: تامین مواد غذایی. بلوسوف با جانشین جان مک میلان در کارگیل ملاقات کرد و بر سر توافقی برای خرید ۲ میلیون تن غلات در سال آینده مذاکره کرد. بلاس و فارچی به طور خلاصه حال و هوای آن زمان را اینطور خلاصه می‌کنند: «در آن شرایط به نظر می‌رسید یک معامله خوب برای تمام طرفین صورت گرفته است».

با این وجود، باید گفت نه کاملاً و این گونه نبود. آن چه که مدیران کارگیل نمی‌دانستند آن بود که بلوسوف پیش‌تر با مقام‌های شرکت‌های غلات دیگری ملاقات کرده بود و قراردادی به ارزش ۴۶۰ میلیون دلار در مورد گندم و مواد غذایی اصلی که یک رکورد برای آن دوره زمانی بود را تکمیل کرده و سپس معاملات مشابهی را با تاجران کالا از جمله لوئیس دریفوس و شرکت Bunge انجام داد.

بلوسوف در معاملات جداگانه با چندین شرکت دیگر طوفانی عالی برای بازارها ایجاد کرد؛ هر تجارتخانه‌ای گمان می‌کرد که در انعقاد معامله‌ای بزرگ با روس‌ها تنها مانده است بدون آن که بداند دیگران چه میزان فروش و معامله‌ای با آنان داشته اند. در مجموع، بلوسوف تقریباً ۲۰ میلیون تن غلات و دانه‌های روغنی از تاجران آمریکایی خریداری نمود. حجم خرید گندم فوق‌العاده بود؛ ۱۱.۸ میلیون تن معادل تقریباً ۳۰ درصد برداشت گندم ایالات متحده. واضح بود که ایالات متحده غلات کافی برای تامین ترکیب مصرف داخلی خود، تقاضای واردکنندگان سنتی و خرید اضافی از اتحاد جماهیر شوروی را نداشت.

با تکمیل قراردادهای تاجران کالا شروع به خرید کردند و طوفانی در قیمت مواد غذایی به راه انداختند؛ طی سال بعد، قیمت گندم سه برابر شد (که باعث افزایش قیمت گوشت شد) در حالی که قیمت ذرت و سویا نیز افزایش یافت. با مشخص شدن جزئیات بیشتر نارضایتی افزایش یافت. دولت ایالات متحده اطلاعات کمی در مورد چنین معاملات تجاری‌ای داشت و به دلیل اعتبارات صادراتی زیاد ایالات متحده در عمل یارانه پرداخت شده بود.

مالیات دهندگان آمریکایی به دلیل کل این ماجرا ۳۰۰ میلیون دلار از دست داده بودند. معامله انجام شده بود بدون آن که این موضوع در نظر گرفته شود که مصرف کنندگان چه میزان برای قیمت‌های افزایش یافته مواد غذایی هزینه کرده اند. تاجران کالا با بهره‌گیری از شبکه اطلاعاتی برتر خود روی افزایش قیمت مواد غذایی شرط‌بندی کردند.

برای مثال، کارگیل «میلیون‌ها دلار از طریق شرط بندی‌های سوداگرانه در بازار به دست آورد». علیرغم از دست دادن ۶۶۱ هزار دلار در معامله با بلوسوف آن شرکت «درآمد خالص ۱۰۷.۸ میلیون دلاری را در سال مالی ۱۹۷۲-۱۹۷۳ میلادی خود گزارش کرد که تقریباً ۱۰۷٪ نسبت به سال پیش از آن افزایش داشت».

با این وجود، این بخش آموزنده بود؛ معاملات گسترده‌ای که می‌توانست بر قیمت کالاهای حیاتی به ویژه مواد غذایی تاثیر بگذارد توسط شرکت‌های نسبتاً ناشناخته‌ای انجام می‌شد و حتی دولت قدرتمند ایالات متحده نمی‌توانست در مورد آن کاری انجام دهد.

در نتیجه، وزارت کشاورزی ایالات متحده و آژانس بین‌المللی انرژی شروع به انتشار برآوردهای عرضه و تقاضای منظم برای بازارهای

جهانی کردند این تخمین‌ها امروزه برای هر شرکت کننده‌ای در بازار ضروری است. با این وجود، دنیای کوچک تجارت کالا توجهات را به خود جلب کرد. این توجه، به ویژه در دهه پس از آن به دلیل اقدامات یک فرد پررنگ‌تر شد: مارک ریچ.

«مارسل دیوید ریچ» که در حدود سال ۱۹۳۴ در یک خانواده یهودی در بلژیک متولد شد مانند بسیاری از تاجران شرکت لودویگ جسلسون زمانی که نازی‌ها کارزار خود را به سوی سلطه بر قاره اروپا آغاز کردند از اروپا گریخت. او در سن نوزده سالگی شروع به کار کرد. اخلاق سرسختانه کاری او باعث شد تا مورد توجه قرار گیرد: «او همیشه اول صبح می‌آمد و در ساعت ۸:۳۰ صبح با سایر نوجوانان با یک» بعد از ظهر بخیر «طعنه‌آمیز احوالپرسی می‌کرد».

پس از پیش بینی موفقیت آمیز در سال ۱۹۵۴ میلادی در این باره که قیمت جیوه به دلیل تقاضا افزایش می‌یابد (چرا که جیوه به عنوان یک جزء کلیدی در باتری‌ها به ویژه در تجهیزات نظامی مورد استفاده قرار می‌گرفت) کار ریچ رونق گرفت. او تبدیل به یک تاجر ماجرایی مدرن شد و به کوبا پرواز کرد تا با دولت تازه تاسیس توسط کاسترو مذاکره کند.

او هم چنین سفرهایی را به هند، هلند و آفریقای جنوبی برای تضمین معاملات بیشتر انجام داد. او در سال ۱۹۶۴ میلادی به عنوان مدیر دفتر شرکت در مادرید ارتقای رتبه پیدا کرد. در سال ۱۹۷۰ میلادی که بود که او شروع به حرکت در مسیری کرد که شهرت را برایش رقم زد: تجارت نفت.

او خود گفته بود: «انحصارطلبی (شرکت‌های نفتی بزرگ فراملی) آن زمان در حال متوقف شدن بود. ناگهان جهان به نظام تازه برای رساندن نفت از کشورهای تولید کننده به کشورهای مصرف کننده نیاز داشت. بنابراین، من دقیقاً متناسب با آن شرایط دست به کار شدم».

ریچ به طرز چشمگیری موفق شد و بی‌سر و صدا از لوله ایلات - اشکلون (که برای انتقال نفت ایران به اسرائیل پس از جنگ شش روزه ۱۹۶۷ ایجاد شده بود) برای فروش نفت خام ایران به اروپا استفاده کرد. او دولت جامائیکا را از طریق تحویل ۳۰۰ هزار بشکه نفت و ایجاد حسن نیت که به معاملات پرسود انجامید از فروپاشی نجات داد.

او به دولت آپارتاید آفریقای جنوبی نفت ارائه کرد و در مقطعی به طور غیرمستقیم به کاپیتان یک نفتکش دستور داد که به سادگی نام

کشتی را پاک کند تا بتواند تحریم را دور بزند. ریچ حتی به تعدادی از مقام‌های کشور آفریقایی برون‌دی رشوه داد تا بتواند یکی از سودآورترین سرمایه‌گذاری‌های خود را راه اندازی کند: Compagnie Burundaise de Commerce یا به اختصار Cobuco.

همه چیز در ظاهر مرتب و تمیز بود جز یک مسئله جزئی، اما مهم: چرا یک کشور کوچک، فقیر و محصور در خشکی، چون برون‌دی که تنها کمی بزرگ‌تر از ایالت مریلند با مصرف اندک نفت بود به حدی که «حتی یک تانکر نفت خام برای برآورده کردن آن کافی بود» به بیش از شش سال زمان و حضور یک شرکت تجاری کاملاً اختصاصی در حوزه نفت نیاز داشت؟ پاسخ این است که کل این سرمایه‌گذاری اساساً یک طرح چاپ پول به نفع مارک ریچ بود و کوبوکو که به طور اسمی نماینده برون‌دی بود قراردادی را برای نفت خام اوپک منعقد کرد که به موجب آن نفت حدود ۲۷ تا ۲۸ دلار در هر بشکه (بسیار کمتر از قیمت بازار آن زمان که بین ۳۰ تا ۳۵ دلار بود) توسط تانکرهای مارک ریچ و کوبوکو به مومباسا در کنیا انتقال می‌یافت در آنجا پالایش می‌شد و سپس به برون‌دی انتقال می‌یافت.

برون‌دی تنها بیست سنت در هر بشکه برای خدمات خود دریافت می‌کرد. در عمل شرکت مارک ریچ با این کار در حدود ۴۰ تا ۷۰ میلیون دلار سود را تضمین کرد. تا پایان دهه ۱۹۸۰ میلادی شرکت او چهار یا پنج سرمایه‌گذاری مشابه دیگر در سراسر قاره آفریقا داشت.

با این وجود، در نهایت شانس ریچ به اتمام رسید. دولت ایالات متحده رویکرد تلافی‌جویانه‌ای در قبال او داشت. پیامد سرپیچی از تحریم‌های نفتی بدون اشاره به شرکت در فرار مالیاتی و سرقت‌های مخرب و جرایمی دیگر او را وادار به فرار به سوئیس کرد. او در سال ۱۹۹۴ میلادی مجبور به بازنشستگی نسبتاً آرامی شد و «بیل کلینتون» رئیس جمهوری سابق امریکا در کمال ناباوری در آخرین روزهای ریاست جمهوری‌اش او را مورد عفو قرار داد.

نیمه دوم کتاب رویدادها از زمان سقوط مارک ریچ تا حدود سال ۲۰۲۱ میلادی را پوشش می‌دهد. دو تغییر مهم در امور بین الملل بر سایر بخش‌های کتاب سایه افکنده است.

اولین تغییر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است که توسط بلاس و فارچی به عنوان «بزرگترین فروش تعطیلی تاریخ» توصیف شده است و پیامدهای ماندگاری تا به امروز برجای گذاشت و بررسی آن در لحظه کنونی بیش

از هر زمان دیگری اهمیت دارد. این ارتباطات ایجاد شده بین الیگارشی‌های روس و بعداً بالاترین بخش‌های دولت روسیه و تاجران کالا است که روسیه را در تجارت سرپا نگه می‌دارد.

در پشت صحنه جنگ جاری روسیه و اوکراین دست کم در زمان نگارش این مقاله بازرگانان کالا با کرملین سر و کار دارند و برای مسکو یک مجرای حیات اقتصادی ارزشمند را فراهم می‌کنند.

فروپاشی سیستم متمرکز شوروی به این معنا بود که تولید کنندگان کالا و پالایشگاه‌ها بدون سفارش از مسکو ماندند؛ چه مقدار از یک ماده باید استخراج یا تولید شود به کجا باید حمل شود با چه مقدار پول و پرسش‌های مشابهی که مطرح می‌شدند.

با این وجود، برخی افراد با بهره‌گیری از اصلاحات پرسترویکای میخائیل گورباچف در درجه اول و سپس با استفاده از قانون شرکت‌های سوسیالیستی در سال ۱۹۸۷ میلادی که پیش‌تر پایه‌های موفقیت آینده را ایجاد کرده بود یعنی با ایجاد «تعاونی» (در اصل مشاغل کوچک) می‌توانستند کالاها را بدون گذراندن مراحل خرید و فروش معامله کنند. معامله‌گران کالا از این فرصت برای دور زدن مسکو استفاده کردند.

«دیوید روبن» یکی از بنیانگذاران شرکت تجارت کالا Trans-World را در نظر بگیرید؛ در ماه مه ۱۹۹۲ میلادی، به گفته یک منبع آگاه او از دفتر خود به کراسنویارسک دوردست در سیبری پرواز کرد تا از بزرگترین کارخانه ذوب آلومینیوم روی سیاره زمین بازدید کند. در آنجا متوجه شد که مدیر کارخانه «نگران است، زیرا پول کافی برای تامین غذای شهر را ندارد».

روبن در همانجا موافقت کرد که پولی را به او بدهد تا با آلومینیوم بازپرداخت شود. در مدت کوتاهی، Trans-World از خصوصی‌سازی دولت روسیه نهایت بهره را خواهد برد و سهام سه کارخانه بزرگ ذوب آلومینیوم کشور را خریداری کرد و به یک «بازیگر مسلط» در صنعت آلومینیوم کشور تبدیل شد. برادران روبن در پایان ماجراجویی‌هایشان در روسیه ثروتمند شدند. از سال ۲۰۲۱ میلادی، نام آنان به طور جداگانه در میان اعضای فهرست پنج ثروتمند برتر بریتانیا قرار دارد.

همان‌طور که بلاس و فارچی خاطرنشان کردند درس‌هایی که معامله‌گران کالا داده‌اند به ظهور الیگارشی‌های روس منجر شد. مشارکت تاجران کالا

و مردانی که به نخبگان جدید روسیه تبدیل شدند پیامدهای گسترده‌ای داشت. تاجران کالا حاضر بودند تا به الیگارشهای اولیه نشان دهند که چگونه کالاهای خود را صادر کنند و به آنان کمک می‌کردند سرمایه اولیه کسب کنند سرمایه‌ای که به آنان اجازه می‌داد تا بخشهای بزرگی از اقتصاد روسیه را در جریان روند خصوصی سازی خریداری کنند.

تاجران کالا روسها را به دنیای مالی غرب مرتبط کردند و در برخی موارد به آنان کمک کردند تا ترفندهای بهشت‌های مالیاتی را که تاجران کالا برای دهه‌ها استفاده می‌کردند بیاموزند. این پیوندها ماندگار است. به عنوان مثال، «اولگ دریپاسکا» یک سرمایه گذار در حوزه آلومینیوم که کار با Trans-World را آغاز نمود با گلنکور همکاری کرد. گلنکور ۱۰۰ میلیون دلار بودجه و منابع در اختیار دریپاسکا قرار داد تا امپراتوری آلومینیوم خود (و در نهایت انحصار خود) بر شرکت روسال را تثبیت کند.

«ایوان گلزنبرگ» مدیر عامل گلنکور دوست صمیمی دریپاسکا همراه با «رومن آبراموویچ» الیگارش دیگر به عرصه فوتبال بریتانیا وارد شدند. این ارتباطات در سال ۲۰۱۲ زمانی که «ایگور سچین» یکی از نزدیکترین افراد مورد اعتماد ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه برای تجمیع دارایی‌های نفتی روسیه تحت کنترل روسنفت غول نفتی دولتی تلاش کرد نتیجه داد.

سچین با گلزنبرگ تماس گرفت و او در ازای عرضه نفت در آینده میلیاردها دلار کمک مالی ارائه کرد. گلزنبرگ به دلیل خدمات خود به همراه شش نفر دیگر از سوی شخص پوتین نشان دوستی روسیه را دریافت کرد.

تغییر مهم دیگر در نظم بین المللی که دنیای کالاها را تکان داده است ظهور جمهوری خلق چین بوده است. چین به قدری سریع مصرف کرده بود که عرضه به سختی با تقاضا مطابقت داشت و باعث افزایش قیمت میشد که پیامدهای مهم و شدیدی هم برای تجارت کالا و هم برای ژئوپولیتیک جهانی به همراه داشت.

گزارش تازه منتشر شده‌ای توسط بانک جی پی مورگان در فوریه ۲۰۲۲ میلادی که پیش از حمله روسیه به اوکراین منتشر شد در این مورد به صراحت سخن گفته است: به گفته منابع مطلع، چین در حال حاضر حدود ۸۴ درصد از مس جهانی، ۷۰ درصد ذرت، ۵۱ درصد گندم، ۴۰ درصد از دانه‌های سویا، ۲۶ درصد از نفت خام و ۲۲ درصد از ذخایر آلومینیوم

را در اختیار دارد. برای تاجران کالا، این افزایش قیمت آنان را به کسب ثروت نزدیک‌تر کرده است.

برای مثال، گلنکور به درستی رشد تقاضای انرژی را پیش‌بینی کرد و معادن زغال سنگ متعددی را به دست آورد. تا پایان دهه ۱۹۹۰ میلادی، آن شرکت «بزرگترین شرکت حمل و نقل زغال سنگ حرارتی در جهان بود که ۴۸.۵ میلیون تن در سال ۲۰۰۰ تجارت می‌کرد». درآمد گلنکور از ۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۳ میلادی به ۶.۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۷ میلادی افزایش یافت.

گلنکور تنها نبود. اندی هال از فیبرو یک شرط‌بندی بزرگ و البته درست روی آینده تقاضای نفت انجام داد. مایکل فارمر و دیوید لیلی تاجران فلز با ایجاد یک فروشگاه تجاری جدید با افزایش قیمت مس به ثروت زیادی دست یافتند.

بلاس و فارچی در بخش پایانی کتاب خود خاطرنشان می‌کنند که معامله گران به طور فزاینده‌ای به عنوان حلقه‌های ارتباطی با بازارهای مالی بین‌المللی عمل می‌کنند و دلارهای صندوق‌های بازنشستگی و سایر سرمایه‌گذاران را به کشورهای دوردست هدایت می‌کنند که در نهایت منجر به توانایی تامین مالی کل کشورها می‌شود. به عنوان مثال، چاد در سال ۲۰۱۳ میلادی برای دریافت وام در ازای عرضه نفت در آینده به گلنکور روی آورد.

زمانی که چاد نتوانست وام‌ها را (به دلیل کاهش قیمت نفت) در سال ۲۰۱۶ بازپرداخت کند گلنکور توانست برای اجرای برنامه «ریاضت اقتصادی تنبیهی» در آن کشور فشار آورد. حتی در حال حاضر، «زمانی که صندوق بین‌المللی پول بررسی‌هایی از اقتصاد کشور منتشر می‌کند گلنکور شایسته ذکر است و در تحلیل مالی دولت‌های آفریقایی به آن اشاره می‌شود».

به طور مشابه، در قزاقستان نیز دولت (که از کمبود درآمد به دلیل کاهش قیمت نفت رنج می‌برد) به ویتول روی آورد که از سال ۲۰۱۶ مجموعاً بیش از ۶ میلیارد دلار وام به شرکت نفت دولتی KMG برای عرضه نفت در آینده ارائه داد.

این حجم عظیم از قدرت و نفوذ به این معنی است که اگر برخی از تاجران کالا سقوط کنند ممکن است کل کشورها نیز با آنان با فروپاشی مواجه شوند. در نهایت، این کتاب سوال نسبتاً ناراحت‌کننده‌ای را مطرح می‌کند: آیا واقعاً می‌توان بر نابرابری‌های جغرافیایی و منابع

غلبه کرد؟

پاسخ که به نظر می‌رسد یک «نه» سنگین است پیامدهای گسترده‌ای برای نظم بین‌المللی دارد. ماه‌های آینده احتمالا عواقب این وضعیت را شاهد خواهیم بود. در هر حال، روسیه به تنهایی حدود یک ششم کالاهای جهانی را تامین می‌کند. حدود ۴۰ درصد پالادیم جهان را تولید می‌کند و بزرگترین صادرکننده زغال سنگ، فولاد، آلومینیوم و نیکل است.

آیا کل اقتصاد کشورهای مختلف جهان به ویژه اقتصادهای اروپایی نزدیک به روسیه می‌توانند بدون واردات این مواد ضروری به عملکرد عادی خود ادامه دهند؟ چشمانداز پر از تردیدی در برابر اروپا قرار دارد. سپس مسئله تامین مواد غذایی وجود دارد: روسیه و اوکراین که اولی تحریم شده و دومی اکنون منطقه جنگی قلمداد می‌شود مجموعاً نزدیک به ۳۰ درصد از صادرات گندم جهان، ۱۵ درصد تجارت جهانی روغن کلزا و ۷۵ درصد از کل روغن آفتابگردان را تشکیل می‌دهند.

صادرات اوکراین به تنهایی ۱۵ درصد از کل ذرت صادراتی جهان را شامل می‌شود. روسیه، اوکراین و بلاروس سهم قابل توجهی از تولید و صادرات کود را تشکیل می‌دهند. هر سه کشور ۳۶.۷ درصد از تولید جهانی و ۳۹.۶ درصد از صادرات جهانی پتاس را به خود اختصاص داده‌اند. به همین ترتیب، هر سه کشور ۲۲.۹ درصد از صادرات جهانی آمونیاک را تشکیل می‌دهند. همه این موارد برای کشاورزی مدرن ضروری است و کاهش عرضه با افزایش قیمت‌ها کشاورزان را در سراسر جهان نگران کرده است.

در طول سال آینده قیمت مواد غذایی در همه جا احتمالاً افزایش خواهد یافت و زمینه را برای تکرار آن چه پس از سرقت بزرگ غلات روی داد فراهم می‌سازد. کارشناسان درباره تکرار بهار عربی زمزمه می‌کنند که تا حدی به دلیل قیمت بالای مواد غذایی آغاز شد. اگر شرایط به طور قابل توجهی بدتر شود انتخابات سال ۲۰۲۴ میلادی به طور بالقوه می‌تواند دولت‌های مستقر از جمله دولت بایدن در ایالات متحده را سرنگون سازد.